



تبیین هستی‌شناسانه «قدرت» در قرآن کریم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل*

محسن مسعودی لکی** - دکتر پرویز احدی***

دکتر محمدعلی ربی‌پور اقدم‌سرای****



This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

قرآن کریم مبدأ و منشأ تمام قدرت عالم هستی را در همه ابعاد آن ناشی از اراده خداوند می‌داند؛ بنابراین، ضروری است به تبیین هستی‌شناسانه قدرت؛ ابعادی چون ماهیت وجودی، نقش و عناصر تشکیل دهنده آن و تبیین عوامل مادی و غیرمادی مؤلفه قدرت پرداخته شود. بر همین اساس پژوهش کنونی به دنبال بررسی این مسئله است: دیدگاه قرآن کریم و نظریه‌های روابط بین‌الملل، نسبت به قدرت چیست؟ روش پاسخگویی به این پرسش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعاتی آن کتابخانه‌ای و اینترنتی است. نتیجه کلی این مقاله نشان می‌دهد، نظریه‌های روابط بین‌الملل به لحاظ هستی‌شناسی مؤلفه‌های قدرت را منبعث از ساختار مادی و غیرمادی، اعم از نظامی، اقتصادی یا ایدئولوژیکی می‌دانند و آن را مذموم در ایجاد و عملیاتی و اجرایی کردن می‌دانند. اما قرآن کریم برخلاف نظریه‌های روابط بین‌الملل قدرت و مؤلفه‌های غیرمادی آن را تقدم بر عوامل مادی دانسته و به نوعی «قدرت» ممدوح تلقی می‌شود. نظریه‌های روابط بین‌الملل به دنبال کسب قدرت در جهت سلطه و برتری بر دیگران را برای رضای نفس خود دانست و منازعه و جنگ اصالت دارد و صلح پدیده عارضی و مقطعی است. درحالی‌که قرآن کریم هرکسی که (افراد و جامعه) قدرت و عناصر آن از طرف خداوند دریافت کند و قدرت تولید شده به اراده الهی را در مسیر رضایت حق تعالی صرف کند، در هیچ زمان و مکانی غالب نخواهد شد.

کلیدواژگان: قرآن کریم، نظریه‌های روابط بین‌الملل، قدرت، نظریه گفتمان، هستی‌شناسی

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل محسن مسعودی لکی با راهنمایی دکتر پرویز احدی است.

** دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، گرایش روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

*** نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب ایران. / ایمیل:

parvizahadi@bonabiau.ac.ir

**** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مقدمه

قرآن کریم به عنوان یک منبع و منشأ بی‌پایان علوم، تنها جنبه‌های مادی قدرت را ذکر نمی‌کند. در قرآن کریم مفهوم قدرت و همه جهات آن مانند ابزار قدرت گرفتن، حفظ و نمایش قدرت، مشروعیت قدرت، منبع قدرت و هدف آن صرف نظر از بعد غیرمادی باطل است. بر این اساس؛ آموزه‌های قرآنی، مؤلفه غیرمادی قدرت و ایجاد بر مؤلفه‌های مادی تقدم داشته و به نوعی قدرت مشروع تلقی می‌شود. برخلاف بیشتر نظریه‌های روابط بین‌الملل که قدرت را ناشی از ساختارهای مادی شامل اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی و امثال آن می‌دانند. قدرت در قرآن کریم به علت دانشتن منشاء الهی مورد تحسین و تکریم قرار گرفته و در واقع قدرت به نوعی ابزاری جهت نزدیکی به خداوند و عینیت بخشیدن به منویات قرآنی و الهی تلقی می‌شود، از این منظر مؤلفه‌های غیرمادی قدرت در قرآن مجید اعم از اراده معطوف به قدرت الهی، آفرینش انسان‌ها و جمال بیرونی دارای تقدیش بوده و مورد تکریم واقع می‌شود. قدرت همانند بسیاری دیگر از توانمندی‌های انسان، یکی از نعمت‌هایست که خداوندی در اختیار انسان قرار داده است. به ویژه آن گاه که در ساحت سیاسی از آن بهره‌برداری می‌شود، این نعمت بُعدهای متفاوت و فراوانی به خود می‌گیرد و می‌تواند سرآغاز نیکی‌ها، برکت‌ها و حرکت جوامع به سوی عدالت شود. امکان دارد در پر تو قدرت سیاسی، عدالت، آزادی، قانونمندی، مشارکت شهروندان، رعایت حقوق آنان، احقاق حقوق ستمدیدگان، اخلاق نیکو و... در جامعه مطرح شود و مردم به حقوق خود دست یابند.

این‌ها فکت‌ها نشان می‌دهد که پرداختن به این موضوع «تبیین هستی‌شناسانه «قدرت» در قرآن کریم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل» ضروری است. با این اوصاف نویسندگان این مقاله با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی در پی پاسخگویی به این پرسش: «دیدگاه قرآن کریم و نظریه‌های روابط بین‌الملل، نسبت به قدرت چیست؟» می‌باشند. فرضیه این مقاله بدین گونه در نظر گرفته شده است که نظریه‌های روابط بین‌الملل به لحاظ هستی‌شناسی مؤلفه‌های قدرت را منبعث از ساختار مادی و غیرمادی، اعم از نظامی، اقتصادی یا ایدئولوژیکی می‌دانند و آن را مذموم در ایجاد و عملیاتی و اجرایی کردن می‌دانند. اما قرآن کریم برخلاف نظریه‌های روابط بین‌الملل قدرت و مؤلفه‌های غیر مادی آن را تقدم بر عوامل مادی دانسته و به نوعی «قدرت» ممدوح تلقی می‌شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد آموزه‌های قرآنی، کسب قدرت و عناصر آن را وسیله‌ای جهت رسیدن به رضایت و قرب الهی دانسته و نظریه‌های روابط بین‌الملل آن را ابزاری برای تسلط بر دیگران می‌دانند. این مقاله با هدف تبیین هستی‌شناسانه «قدرت» در قرآن کریم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل انجام گردیده است. بنابراین ابتدا با گذری بر پیشینه تحقیق و ادبیات نظری، تاریخچه قدرت از دیدگاه سه رهیافت غالب در روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار خواهد داد. سپس به تجزیه و تحلیل قدرت بر اساس هستی‌شناسی قرآنی در روابط بین‌الملل، می‌پردازیم.

۱- پیشینه تحقیق

درباره «قدرت» تألیفات متعددی صورت گرفته که نشان دهنده اهمیت این موضوع از نگاه اندیشمندان، کارشناسان و پژوهشگران بوده است. اما از آنجایی که هدف ما تبیین هستی‌شناسانه «قدرت» در قرآن کریم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل است، در ادامه به دسته‌ای از منابعی اشاره خواهیم کرد که تقریباً به این موضوع نزدیک هستند:

لک زایی، نجف و شیخ حسینی، مختار (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «قدرت در قرآن از منظر تفسیر فی رحاب القرآن الکریم آیت‌الله آصفی» و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چیستی، ابعاد، انتقال و آینده قدرت در قرآن از منظر تفسیر فی رحاب القرآن پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به رویکرد سیاسی این تفسیر می‌توان به ترسیم نسبتاً جامعی از قدرت بر اساس آیات قرآن رسید و در پرتو آن به نقد رویکردهای غیر قرآنی آن پرداخت (لک زایی و شیخ حسینی، ۱۳۹۳: ۷)؛ (Lakzaee & SHEikh Hosseini, 2014: 7).

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴) در کتاب «فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، تلاش کرده تا اصول و مبانی فرانظری یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، استخراج و تبیین شود. از این رو، نخست، هستی‌شناسی اسلامی با تأکید بر حکمت متعالیه به‌عنوان رویکرد فلسفی تکامل یافته اسلامی توضیح می‌دهد و نیز روابط بین‌الملل، تمامیت و کلیت را واحدی می‌داند که از متغیرها و نیروهای مادی و غیرمادی تشکیل شده است. همچنین در مباحث مربوط به معرفت‌شناسی اسلامی، مهم‌ترین نتیجه این مبحث، علم را حقیقت واحدی با مراتب حسی، عقلی و شهودی و وحیانی می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۱)؛ (Dehghani Firooz Abadi, 2015: 11).

افتخاری، اصغر (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «درک روابط بین‌الملل؛ رویکردی قرآنی» به بررسی تصویر قرآنی از روابط بین‌الملل پرداخته و تلاش کرده است تا با تحلیل گزاره‌های قرآنی به فهمی اسلامی از نوع مناسبات، قواعد و اصول رفتاری و بالاخره ماهیت روابط بین‌الملل دست یابد. برای این منظور ضمن طرح و پیشنهاد الگوی تحلیلی «ساخت معنایی تأسیسات حقوقی»، گزاره‌های قرآنی در قالب رویکردی تطبیقی (بین دو ساخت معنایی جاهلی و اسلامی)، تحلیل و نتایج کاربردی آن برای درک هرچه بهتر روابط بین‌الملل استنتاج و عرضه شده‌اند (افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۹۴)؛ (Ifikhari, 2008: 194)

بدین ترتیب پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهند منبع مستقلی در موضوع این پژوهش صورت نگرفته است و تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های کار شده، این است که اول اینکه محدوده مطالعات ما تبیین هستی‌شناسانه «قدرت» در قرآن کریم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل است. دوم سعی شده، تبیین هستی‌شناسی قدرت در قرآن کریم را مورد بررسی و تحقیق قرار بگیرد که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲- مبانی نظری و چارچوب مفهومی

۲-۱- روش تحلیل گفتمان

روش تحلیل گفتمان^۱ در اواخر دهه ۱۹۷۰ در دستور کار پژوهش قرار گرفت (Sinclair & Coulthard, 1975). این روش مانند خیلی از مفاهیم علوم سیاسی هنوز مبهم است، یا تقریباً هیچ معنایی دقیقی تری از آن ارائه نشده است؛ اما همچنان از آن استفاده می‌شود. چرا که گفتمان‌ها از مجموعه اصطلاحاتی تشکیل می‌شوند که به شیوه معنادار با هم مرتبط شده‌اند (رحمتی و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۰)؛ (Rahmati and Others, 2021: 80).

روش تحلیل گفتمان فقط یک رویکرد نیست، بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای بین‌رشته‌ای است که می‌تواند برای کشف بسیاری از حوزه‌های مختلف در انواع مختلف مطالعات مورد استفاده قرار گیرد و در مورد اینکه گفتمان چیست؟ یا چگونه می‌توان آن‌ها را تحلیل کرد؟ اجماع روشی وجود ندارد (Jorgensen & Phillips, 2002: 1). به‌طور کلی، گفتمان به ساختارهای بدیهی معنای مشترک اشاره دارد. در رویکرد فوکویی، گفتمان تعیین می‌کند که چه چیزی را می‌توان گفت و چه چیزی را نمی‌توان گفت، سوژه‌ها را تشکیل می‌دهد، هویت‌ها را نسبت می‌دهد و مرزهای کنش عقلانی / غیرعقلانی، مشروع / غیرمشروع را مشخص می‌کند (Düzgit & Rumelili, 2019: 286).

پذیرش تحلیل گفتمان توسط محققان روابط بین‌الملل با بحث‌های فرانظری گسترده در رشته هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در پایان دهه ۱۹۸۰ مصادف شد (Lapid, 1989: 54). گفتمان‌ها از طریق هژمونی جلوه دادن برخی فهم‌ها و به حاشیه راندن دیگران، قدرت را اعمال کردند؛ بنابراین این روش یک انتخاب حیاتی برای پرداختن به موضوع پیش‌رو است؛ چراکه دغدغه اصلی در تحلیل گفتمان آن است که مردم در جوامع، چه درک و شناختی نسبت به خود دارند. به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آن‌ها چیست؟ (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۹۳-۱۹۴)؛ (Ghasemi, 2015: 193-194). به‌عنوان مثال شناخت کسی که تحت سیطره یک حکومت دیکتاتوری زندگی می‌کند از خویشتن با شناخت کسی که در یک حکومت دموکراتیک بر مبنای اعتقاد به آزادی و برابری انسان‌ها زندگی می‌کند، کاملاً متفاوت است و متعاقب آن، شیوه رفتار و الگوی عمل این دو نفر با یکدیگر تفاوت ماهوی خواهد داشت (کسرایی و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۰)؛ (Kasraie & Shirazi, 2009: 340).

درمجموع نویسندگان این مقاله، تحلیل گفتمان را به‌عنوان بهترین روش برای تبیین هستی‌شناسانه «قدرت» در قرآن کریم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل انتخاب کرده‌اند؛ زیرا قدرت اساسی‌ترین مفهوم در نظریه گفتمان است. شکل‌گیری هر گفتمان تنها از طریق اعمال قدرت میسر است. اما از آنجایی که یکی از صفات اصلی گفتمان قدرت است در ادامه به این موضوع

^۱. Analysis Discourse

پرداخته خواهد شد:

قدرت از نظر لاکلا^۱ و موفه^۲ عبارت است از: «قدرت تعریف کردن؛ و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌نماید» (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۵)؛ (Moghadami, 2011: 105). گفتمان‌ها به وسیله قدرت غیر را طرد و خود تثبیت می‌کنند. آن‌ها می‌کوشند به وسیله اعمال قدرت، بر یکدیگر پیروز شوند و از آنجا که پیروزی هیچ یک از پیش تعیین شده نیست، نقش اساسی قدرت در بقاء یا نابودی گفتمان‌ها پیش از پیش مشخص می‌شود. مفهوم قدرت در نظریه لاکلا و موفه بسیار شبیه به مفهوم قدرت نزد فوکو است. قدرت چیزی نیست که در دست بعضی‌ها هست و در دست بعضی‌ها نیست؛ قدرت چیزی است که جامعه و سوژه‌ها را تولید می‌کند (بای و نادرپور، ۱۴۰۰: ۶)؛ (Bay & naderpour, 2021: 6) قدرت تمامی ابعاد زندگی را اعم از فردی و اجتماعی فراگرفته است. این قدرت است که نظم، قانون، آموزش، رفاه و بهداشت و سایر ملزومات زندگی را فراهم می‌آورد. از این‌رو، رهایی از سیطره قدرت غیرممکن خواهد بود (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۲)؛ (Kasraie & Shirazi, 2009: 352).

در منازعات سیاسی، آن گفتمان پیروز می‌گردد که به ابزارهای قدرت بیشتر دسترسی داشته باشد. نورمن فرکلاف^۳ برای توضیح این مطلب از مفهوم قدرت پشت گفتمان استفاده کرده است (Fairclough, 2001, 46-53). توان گفتمان‌ها در تثبیت معنا و هژمونیک شدن، بسته به میزان قدرتی است که پشت آن‌ها وجود داشته، از آن‌ها حمایت می‌کند. قدرت پشت یک گفتمان به وسیله برجسته‌سازی، نشانه‌ها را به گونه‌ای خاص معنا می‌کند و با تولید اجماع، آن را در افکار عمومی هژمونیک می‌سازد.

۲-۲- مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل

مفهوم قدرت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم سیاسی محسوب می‌شود که پیوند با مفاهیم همچون جنگ، صلح و امنیت دارد و یکی از مفاهیم کلیدی و نقطه محوری در سیاست و روابط بین‌الملل است، اما باینکه سیاست را مبارزه‌ای برای کسب قدرت می‌دانند (مرادی و خیراتی، ۱۴۰۰: ۵۶)؛ (Moradi & kheyрати, 2021: 56). ولی هنوز بر سر تعریف از آن، اختلاف‌نظرهای وجود دارد. قدرت در معنای عام به معنای توانمند بودن و مترادف مفاهیمی همچون؛ کنترل، اقتدار، فرمان، تسلط و اختیار قانونی است (مرندی و عابدینی، ۱۳۹۱: ۴۵)؛ (Marandi & Abedini, 2012: 45). ماکس وبر از منظر جامعه‌شناسی، قدرت را همچون امری نسبتاً عینی و مملوس در میان واقعیت‌های اجتماعی به بحث می‌گذارد. کارل مارکس، قدرت را اعمال قهر سازمان‌یافته یک طبقه برای

¹. Lakla

². Mouffe

³. Norman Fairclough

سرکوب طبقه دیگر می‌داند (مرادی و خیراتی، ۱۴۰۰: ۵۹)؛ (Moradi & kheyrati, 2021: 59). کالین‌ها، دودسته متفاوت از قدرت ارائه می‌کنند. دسته اول قدرت را ساده، محدود و قابل عملیاتی شدن و دارای شأن بین شخصی معرفی و دسته دوم که قدرت را پیچیده‌تر، غیرقابل اندازه‌گیری و دارای شأن اجتماعی و ساختاری می‌پندارند (Hay, 1997: 45-52)، ریمون دوآل^۲ و میکائیل بارنت^۳ به چهار وجه و شکل مختلف قدرت را قدرت اجباری^۴، نهادی^۵، ساختاری^۶ و مولد^۷ می‌دانند (Barnett & Duvall, 2005). در عرصه بین‌الملل نیز تعاریف از قدرت با توجه به منابع آن، هدف یا ابزار بودن بازیگران اعمال‌کننده و ... متفاوت‌اند. هرچند هالستی^۸ قدرت را یک وسیله که بر منابعی مبتنی است و شمال یک رابطه و روند است، تعریف می‌کند؛ اما درباره هدف، وسیله بودن قدرت، منابع آن و ... توافقی وجود ندارد. اگرچه هانس مورگنتا^۹ قدرت را به‌عنوان هدف در نظر می‌گیرد که در سیاست خارجی به‌عنوان ابزار معنا می‌یابد (مرادی و خیراتی، ۱۴۰۰: ۶۰)؛ (Moradi & kheyrati, 2021: 60).

۲-۳- قدرت از منظر رهیافت‌های غالب روابط بین‌الملل

مطالعه قدرت از نظر اندیشمندان آرمانگرا به اندیشه کانت بر می‌گردد. وی منبع قدرت را مردم (چه به صورت فردی یا جمعی) می‌داند. بر این اساس تعارضات میان دولت‌ها ناشی از ناسازگاری بنیادین میان منافع آن‌ها نیست؛ بلکه ناشی از سوء تفاهم بوده و موقتی می‌باشد. از این منظر همکاری اقتصادی نهادینه دولت‌ها می‌تواند به پیشبرد صلح جهانی کمک کند. زمانی که وحشت ناشی از جنگ جهانی اول به‌جایی رسید که لزوم کشف و ایجاد راه‌هایی که در آینده از چنین اقدام‌های خشونت‌باری جلوگیری کند (Kant, 2022: 7).

مطالعه قدرت از نظر اندیشمندان واقع‌گرایی بیشتر تحت تأثیر دیدگاه‌های «مورگنتا» قرار می‌گیرد. وی بازیگران (دولت‌ها) و اقدامات هر دولتی کشمکش بر سر قدرت توصیف کرده و معتقد است که این کشمکش‌ها بر اساس آگاهی از موقعیت خویش در رابطه با دیگران، صورت می‌گیرد و دولت‌ها دارای انتخاب محدودی شامل؛ حفظ وضع موجود، افزایش قدرت و نمایش

¹. Colins

². Raymond Doval

³. Michael Barnett

⁴. Compulsory

⁵. Nstitutional

⁶. Structural

⁷. Productive

⁸. Holstein

⁹. Hans Morgenthau

قدرت می‌باشند. والتز قدرت را برحسب تأثیرگذاری، توزیع قدرت و توانایی‌ها تعریف می‌کند و بر این اساس اگر بازیگر (A) بتواند بیش از حد که تحت تأثیر قرار می‌گیرد بازیگر (B) را تحت تأثیر قرار دهد به همان میزان واجد قدرت است؛ بنابراین واقع‌گرایان بر موازنه قدرت اصرار دارند و بر این باور هستند که صلح زمانی پایدار می‌ماند که بر اصول موازنه قدرت باشد و این توازن در سایه دیپلماسی برقرار می‌شود (Ardam and Others, 2021: 492-496).

پایان جنگ سرد واقع‌گرایان را خلع سلاح نمود و جهت‌گیری‌های مادی‌گرایانه و فردگرایانه و کاستی‌های این نظریه و نیز نظریه‌های دیگر باعث شد که سیر تفکرات به برداشت‌های ذهنی و معناگرا و کل‌گرا می‌تواند در تحلیل و تصویر روشنی در حوزه روابط بین‌الملل باشد. دیدگاه اندیشمندان از جمله الکساندر ونت در این حوزه به‌عنوان ساختی اجتماعی و با اتکا به نظریه‌های اجتماعی دو اصل را پذیرفته‌اند: یکی انگاره‌های مشترک هستند که به ساختارهای اجتماعی انسانی معنی می‌بخشند نه نیروهای مادی؛ دوم، هویت‌ها و منافع این کنشگران هدفمند را این انگاره‌های مشترک می‌سازند و این‌ها اموری طبیعی و از پیش داده‌شده نیستند. اصل نخست حاکی از رهیافتی معناگرایانه به حیات اجتماعی است و بر شراکت انگاره‌ها رهیافتی اجتماعی نیز تأکید می‌کند و در مقابل تأکید مادی‌گرایانه و محیط‌زیست قرار می‌گیرد. دومی رهیافتی کل‌گراست؛ زیرا بر قدرت ساختارهای اجتماعی تأکید دارد و در مقابل دیدگاه فردگرایانه‌ای قرار می‌گیرد (دانش‌نیا، ۱۳۹۴: ۵۵-۵۶)؛ (Went, 2015: 55-56). سازه‌انگاری در پی آن نیست که برای انگاره جایگاهی مستقل از قدرت و منافع قائل باشد یا حتی در مقابل واقع‌گرایان انگاره را مهم‌تر از قدرت و منافع بدانند، بلکه ادعا این است که تأثیری که قدرت در نظام ارتباطات بین‌الملل از خود به‌جای می‌گذارد، ناشی از انگاره‌هایی است که آن‌ها را می‌سازند.

به‌طور خلاصه دیدگاه این سه رهیافت غالب در روابط بین‌الملل را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

اول، آرمان‌گرایان: انسان‌ها را ذاتاً خوب و خیرخواه دانسته و قدرت را در همه ابعاد آن، فقط برای خیرخواهی، اعمال مسالمت‌آمیز، همکاری برای حل اختلافات و تشکیل دولت‌های دموکراتیک، جهت رسیدن به صلح جمعی نیز می‌دانند؛ دوم، واقع‌گرایان: بشر را همیشه ستیزه‌جو، قدرت‌طلب و خودخواه می‌داند و قدرت را در همه ابعاد آن، به‌عنوان هسته اصلی در جهت رسیدن به منافع و معیاری برای رفتار در صحنه بین‌المللی می‌داند؛ سوم، سازه‌انگاران: قدرت ساخته شده توسط دولت‌ها می‌باشد و یک اتفاق طبیعی نیست؛ بنابراین قدرت ساخته توسط بشر و اجتماع یک امر خوب و مفید جهت پیشرفت رژیم‌های بین‌المللی و نهادها می‌باشد (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۸۳-۱۸۴)؛ (Alikhani, 2018: 183-184).

¹. Alexander Went

۲-۴- قدرت از منظر قرآنی و روایات دینی

قرآن کریم، قدرت را محصول اراده و اختیار همراه با دانایی و آگاهانه ناشی از میل فطری انسان تعریف می‌کند (سید باقری، ۱۳۹۴: ۹۷)؛ (Seyed Bagheri, 2015: 97). قدرت جایگاه بالایی در قرآن دارد «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ...» (انفال، آیه ۶۰)؛ (Anfal, 60) توجه به تولید و کاربست قدرت به‌مانند مکاتب خردگرایان را محصول متغیرهای مادی و عینی می‌داند؛ و شاید راز سخن پیامبر که می‌گوید «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (کف، ۳۹)؛ (Kahf, 39)؛ به‌مانند مکاتب تأمل‌گرایان توجه به عناصر غیرمادی قدرت (قدرت نرم) تأکید می‌ورزند.

قدرت در اسلام، به اقتدار درونی که عبارت از تهذیب نفوس و قدرت بیرونی که شامل قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی هست، اطلاق می‌شود؛ و از آن‌همه صفات عالی انسانیت مانند مهربانی، رحم، شفقت و احسان برمی‌خیزد (مطهری، ۱۳۵۸: ۵۲۷)؛ (Motahari, 1979: 527). حضرت علی (ع) در نهج البلاغه دعوت به قوت و قدرت کرده است و هرگز ضعف را شایسته جامعه اسلامی نمی‌داند و می‌فرماید: «فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دار هم الاذلوا» (نهج البلاغه، خ ۲۷)؛ (Nahjul Balagha, 27). شهید مطهری قدرت را از اصول ثابت جامعه اسلامی می‌داند و جامعه مسلمانان ضعیف را نمی‌توان جامعه‌ای اسلامی نامید. بنابراین قدرت و عناصر آن در قرآن و روایات اسلامی محدود به قدرت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی و به‌طور کلی مادی نیست. قدرت غیرمادی در نگاه قرآنی و اسلامی جایگاهی رفیع و معنی بخش قدرت مادی و ظاهری دارد. قدرت بیرونی بدون اراده و اقتدار درونی ارزش ندارد و قابل دوام نیست. قدرت باطنی و ظاهری لازم ملزوم یکدیگرند. اسلام، اجازه نمی‌دهد به بهانه قدرت باطنی، از قدرت ظاهری دست برداریم و یا به قدرت ظاهری اکتفا کنیم. به نظر می‌رسد نگاه هستی‌شناسانه قرآنی به قدرت و عناصر آن به لحاظ ماهیت وجودی، تأکید عین و ذهن به‌صورت توأمان، منتها با تأکید اولویت ذهن بر عین می‌باشد و این ذهن (فاعل شناسا) یا انسان است که به عین (متعلق شناسایی) معنی و جان می‌بخشد.

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- تبیین هستی‌شناسی قدرت در قرآن از منظر روابط بین‌الملل

قدرت واژه پرابهام و چندپهلویی است که اجماع روشن درباره چستی و ماهیت آن وجود ندارد. عنصری است که در روابط بین‌ملتها و روابط اجتماعی انسان‌ها، در گستره تاریخ، همواره نقش تأثیرگذاری بازی کرده و بر اساس آن مکتب‌ها و مسلک‌های فکری گوناگونی شکل گرفته

۱. معنی آیه: و هراندازه که توان دارید در مقابل دشمن نیرو و تجهیزات فراهم کنید.

۲. معنی آیه: هیچ حرکت و قدرتی در جهان آفرینش جز به مشیت و اراده‌ی خداوند متعال و بزرگ وجود ندارد.

۳. معنی خطبه: سوگند به خدا هرگز با قومی در میان خانه‌شان جنگ نشده مگر آنکه دلیل و مغلوب گشته‌اند.

است. قرآن کریم اولین منبع و ریشه اندیشه سیاسی اسلام است و قدرت یکی از عنصرهای بنیادین دانش روابط بین‌الملل است. انسان موجود اجتماعی است و با حضور در اجتماع با قدرت و ماهیت وجودی آن روبه‌رو می‌شود (آذرپور، ۱۳۹۶: ۹۱)؛ (Azarpour, 2017: 91).

با توجه به بنیادین بودن این مفهوم و نوع رابطه آن با حیات سیاسی انسان، فهم چیستی و ماهیت آن می‌تواند راهگشای مسائل بسیاری در حوزه اندیشه روابط بین‌الملل باشد که از اهمیت بالایی بحث و رویکرد موردنظر حکایت می‌کند.

۳-۱-۱- چیستی قدرت در قرآن کریم

قدرت محصول اراده همراه با دانایی و آگاهانه است. قدرت طلبی و گرایش به قدرت، ناشی از میل فطری انسان است که قرآن کریم آن را سرکوب نمی‌کند، بلکه می‌پذیرد. قرآن کریم قدرت را که در رابطه و مناسبت‌های اجتماعی انسان‌ها حضور دارد، از منظر واقع‌گرایانه به رسمیت می‌شناسد. هرچند لفظ قدرت در قرآن به کار نرفته است، اما با توجه به روش تفسیر اجتهادی، می‌توان از متن، زمینه، مفهوم‌های همسو و محتوای کلی قرآن، این بحث را به انجام رساند. دین اسلام، دین اجتماعی - سیاسی است و نمی‌تواند از کنار یکی از بنیادی‌ترین مفهوم‌های سیاسی یعنی قدرت، بدون دیدگاه گذر کرده باشد. قدرت به‌عنوان نعمتی از نعمت‌های خداوند، در نگاه اول مثبت و عامل حرکت است، اما در گام بعد، مهم متعلق به آن و جهتی است که در آن به کار می‌رود و همان جهت مشروع و نامشروع بودن آن را تعیین می‌کند.

از دیدگاه قرآن هدف عالی قدرت در گام نخست کمال انسان‌ها و سپس رسیدن به جوامع عدل محور و فضیلت مدار است و در جهت برپایی ارزش‌های دینی و منفعت عمومی و نه سلطه‌گری و برتری جویی می‌باشد.

۳-۱-۲- کنشگران و بازیگران قدرت از منظر قرآن کریم

از معیارهای هستی‌شناسی، کنشگران و بازیگران می‌باشد. در آیات قرآن کریم، بر «وحدت امت‌ها» به‌عنوان نعمتی که خداوند به پاره‌ای از جوامع اعطا نموده و از پاره‌ای دیگر دریغ می‌دارد، تأکید شده است و می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (المؤمنون، ۵۲)؛ (Al-Mu'minun, 52). با کنار هم نهادن آیاتی از قرآن که تکرار شده از جمله در سوره انبیاء آیه ۹۲ به بحث وحدت امت‌ها پرداخته است که آن‌ها را به‌عنوان نشانه از جوامع برگزیده و پسندیده یاد می‌کند. وجود هم‌دلی و وحدت میان امت‌های قرآنی، نشانه قدرت مطلوب در پیش‌گاه خداوند و عدم تفرقه میان جوامع معیاری برای سنجش وحدت آحاد جوامع قرآنی می‌باشد.

۳-۱-۳- رابطه اصل علیت با قدرت در قرآن کریم

رابطه اصل علیت با قدرت، حاکی از آن است که هر دو، هم در علوم اثباتی و مادی و هم علوم تفسیری یا غیرمادی، دارای رابطه علی و واقعی هستند. در علوم طبیعی از طریق آزمایش‌های

^۱ . معنی آیه: و در حقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم. پس از من پروا دارید.

تکرارپذیر و کنترل‌پذیر ارتباط اصل علیت با قدرت را به صورت تجربی و عینی نشان داد، اما در جهان اجتماعی و تفسیری یا انسانی این امر امکان‌پذیر نیست. با این وجود، درک و شناخت لایه‌های سطحی قابل مشاهده، به درک و فهم لایه‌های زیرین کمک می‌کند (Chernoff, 2007: 251-253). بر این اساس، از نگاه قرآنی، رابطه اصل علیت با قدرت، اعم از عینی و عقلی بر اساس قانون الهی تنظیم شده که بیانگر حاکمیت نظام علی بر جهان هستی است. در واقع بسیاری از آیات قرآنی به صراحت رابطه قانون علیت با قدرت و نظام علی حاکم بر جهان هستی را تأیید می‌کند. این امر حاکی از این واقعیت است که جهان هستی یک قانون کلی و عام متصل و به هم پیوسته قدرت خداوند است. مصداق آیه ۴۳ سوره فاطر: «...فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا؛ هرگز روش و قانون خدا - سنت الهی - را تبدیل‌پذیر نخواهی یافت و هرگز روش و قانون خدا تغییر‌پذیر نخواهی یافت (مطهری، ۱۳۷۰: ۸۴)؛ (Motahari, 1991: 84). از این رو علت‌ها و فاعل‌های انسانی قدرت مراتب تشکیکی (علت‌های ناقص مستقل از علت تامه نیست) علیت و فاعلت خداوند سبحان به عنوان واجب‌الوجود هستند؛ زیرا باری تعالی، علت‌العلل است که به تدبیر امور جهان از طریق سلسله مراتبی از واسطه‌های علی مادی و غیرمادی می‌پردازد (علم‌الهدی، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۶)؛ (Alam Al-Hadi, 2008: 86-88).

۳-۱-۴- **تعامل‌گرایی، ساختار و کارگزار با تأکید بر قدرت از منظر قرآن کریم**
 سه دیدگاه فردگرا، کل‌گرا و تعامل‌گرا در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل به معنای تعامل، ساختار و کارگزار به قدرت اصالت قائل است. در تعامل‌گرایی تأثیر متقابل ساختار و کارگزار (قدرت و انسان) و چگونگی تعامل اجتماعی کنشگران تأکید می‌کند. دنیا صرفاً به محیط طبیعی و اجتماعی انسان محدود و منحصر نمی‌شود بلکه دربرگیرنده عمل او نیز می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۱)؛ (Dehghani Firooz Abadi, 2011: 61). در جهان‌بینی و هستی‌شناسی قرآن، هیچ‌یک از فرد و جامعه یا کارگزار و ساختار به تنهایی اصالت ندارد؛ بلکه هر دو از اصالت وجودی برخوردارند. در نگاه قرآنی، قدرت از درون تا برون انسان امتداد دارد و در تجربه و عمل فردی و جمعی او شکل می‌گیرد. به بیانی دیگر، انسان با قدرت زندگی و عمل می‌کند و قدرت نیز بر عمل یا شیوه رویارویی انسان با پدیده‌ها و رویدادها مبتنی است؛ بنابراین، عمل در چهارچوب اختیار و آزادی ذاتی انسان به فطرت او شکل می‌دهد و زمینه توسعه و تقویت قدرت یا تضعیف آن را فراهم می‌سازد. این قوام بخشی متقابل ساختار و کارگزار از طریق عمل انسان به‌ویژه در عرصه ساختارهای عناصر غیرمادی قدرت، تعیین‌کننده می‌باشد.

¹. Individualism

². Holism

³. Interactionism

۳-۲- اهداف قرآنی قدرت

اهداف قدرت را می‌توان به دودسته قدرت مطلوب و نامطلوب تقسیم کرد. در اهداف مطلوب، اصلاح امور جوامع و آماده‌سازی بسترهای رشد ملت‌ها اشاره می‌شود و هدف‌های آن را اقامه حدود الهی، برپایی عدالت و رسیدن انسان به جایگاه شایسته ذکر کرده است. از اهداف نامطلوب می‌توان به فساد ورزی، توهین و استخفاف انسان‌ها، استثمار و استضعاف، استعلا و برتری‌جویی و برآوردن نیازهای شخصی گروهی نام برد (سیدباقری، ۱۳۹۴: ۱۰۰)؛ (SeyedBagheri, 2015: 100).

در منطق قرآن کریم، سرچشمه قدرت خداوند است. هر چند در نگاه دقیق همه قدرت‌ها از آن خداوند است، اما مهم آن است که دیگران چه می‌پندارند و از آن قدرتی که خداوند در اختیارشان نهاده است، چگونه بهره می‌گیرند. در مبانی انسان‌شناختی قدرت مطلوب، به موردی‌پرداخته می‌شود؛ مانند این که انسان موجودی دارای کرامت، آزاد، مسئول، فضیلت‌خواه و جاودانه است. در شاخص‌های قدرت مطلوب از نظر قرآن کریم به موردی‌هایی مانند رشد و هدایت، عزت، امانت‌داری، برپایی عدالت و یاد خدا در اوج قدرت می‌توان اشاره کرد. در قدرت نامطلوب خاستگاه قدرت نامشروع، نگرش مادی‌انسانی به آن مورد توجه قرار گرفته و در مبانی انسان‌شناختی قدرت نامطلوب، این انگاره مطالب مورد توجه قرار می‌گیرد که انسان موجود قدرت‌طلب است و در آن حقوق شهروندی انکار می‌شود و عقل انسانی خودبسندگی تحلیل می‌شود. در بحث شاخصه‌های قدرت نامطلوب، مطالبی چون ایجاد فساد، استکبار، استعلا، سرمستی از قدرت و استبداد می‌باشد (بهروزی لک و احمدی، ۱۳۹۳: ۶۸-۷۱)؛ (Behruzi Lak & Ahmadi, 2015: 68-71).

۳-۳- عناصر مادی و غیرمادی قرآنی قدرت

اکثر صاحب‌نظران علم سیاست معتقدند که قدرت مفهوم اصلی سیاست و قدرت هدف سیاست است (Omeje, 1999: 4). آن‌ها قدرت را به طبقه‌بندی‌های مختلف دسته‌بندی کردند. در این پارادایم، قدرت به معنای ابزار مادی است و جایی برای ابزار غیرمادی نیست. از سوی دیگر قرآن کریم نه تنها به جنبه‌های مادی مفاهیم سیاسی اشاره می‌کند. تعاریفی که علمای اسلامی ارائه کرده‌اند با تعاریف غربی تفاوت و گاه در تضاد است. قدرت بخشی از سیاست است (نه هدف سیاست) و ارزش ذاتی ندارد. هدف سیاست، هدایت انسان به سوی کمال، برقراری نظم و عدالت و جلوگیری از ظلم است. برخلاف مفهوم غربی، منبع قدرت و منبع مشروعیت آن «الله» است. در ذیل اشاره اجمالی به عناصر مادی و غیرمادی قدرت از نظر قرآن کریم خواهیم داشت تا این بحث بهتر قابل فهم باشد.

قدرت مدیریت و حاکمیت (رهبری): یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت در قرآن کریم بیان شده است که تأمین‌کننده عدالت صادقانه است. خداوند در سخن از واگذاری قدرت به طالوت، به هر دو جنبه (قدرت و حاکمیت)، اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدَبَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ

مَلَكًا...» (بقره، ۲۴۷)؛ (Baqare, 247). نشان می‌دهد قدرت مدیریت و حاکمیت هم با اراده خداست و هم بستگی به علم و دانش رهبری دارد؛ بنابراین جامعه بدون رهبری نمی‌تواند قدرت را حفظ کرد. حضرت علی (علیه السلام) در این رابطه می‌فرماید: «جایگاه رهبری، همانند رشته‌ای است که مهره‌ها را در آن کشند و او آن‌ها را در کنار هم جای داده. اگر آن رشته بگسلد، مهره‌ها پراکنده شوند و هر یک به سویی روند، آنسان، که گرد آوردنشان هرگز میسر نگردد» (نهج البلاغه، خ ۱۴۶)؛ (Nahj al-Balagha, 146).

عناصر اقتصادی مالی: قرآن کریم بر قدرت اقتصادی تأکید دارد. در این راستا در سوره اعراف، آمده؛ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ...» (اعراف، ۱۰)؛ (A'raf, 10)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که همواره باید به فکر تقویت قدرت اقتصادی بود (عامل مادی). چرا که یکی از تأکیدات قرآن کریم در این آیه، تقویت توان اقتصادی است و یکی از راهکارهای مهم در این زمینه قدرتمند شدن در حوزه اقتصادی است که مسلماً با توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و حمایت از تولید داخلی محقق خواهد شد. البته قرآن کریم، علاوه بر به عناصر مادی به عوامل و عناصر غیرمادی هم اشاره کرده است (طلاق، ۳-۲)؛ (Talaq, 2-3).

توانمندی نظامی (عناصر مادی): یکی دیگر از عوامل عمده قدرت توانمندی نظامی است. چرا که در زمان صلح و جنگ کاربرد مؤثر دارد. از عناصر مادی این حوزه می‌توان به سلاح و تجهیزات، اقلام عمده جنگ‌افزار، تدارکات و لجستیک و میزان تخصیص منابع انسانی و مالی اشاره کرد. قرآن کریم هم به صراحت به این موضوع اشاره داشته. به عنوان مصداق در سوره انفال آیه ۶۰ آمده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ (انفال، ۶۰)؛ (Anfal, 60). همان گونه که در این مقاله اشاره شد، قرآن کریم علاوه بر عناصر مادی قدرت، بر عناصر غیرمادی آن بیشتر تأکید شده است و حتی مقدم بر عناصر مادی و معنا بخش عناصر ملموس می‌داند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد:

باور و ایمان قلبی: در قرآن کریم، باور و ایمان قلبی، یکی از عناصر غیرمادی قدرت است. انسان به‌ویژه هنگامی که وارد عرصه مبارزه و کشمکش اجتماعی می‌شود، بیش از هر چیز به آرامش نیاز دارد. باور و ایمان قلبی در فرایند ارزش آفرینی، ارزش‌هایی تولید می‌کنند که هم مستقیماً منبعی از منابع قدرت قرار می‌گیرند و هم نقش تجهیز کننده و تعادل‌بخش نسبت به دیگر منابع قدرت را ایفا می‌نمایند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا

۱. معنی آیه: خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است.

۲. معنی آیه: قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم.

۳. معنی آیه: هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنان را بترسانید.

ایماناً...» (فتح، ۴)؛ (Fatah, 4)؛ آیه مذکور آرامش و ایمان را در کنار یکدیگر ذکر می‌کند. بدین ترتیب، تأکید آیه فوق بر اهمیت باور و ایمان قلبی در تجهیز منابع انسانی قدرت، به گونه‌ای است که جایگزین کردن هر منبع دیگری به جای ایمان را، در حد ایمان کارساز و مفید نمی‌داند. علم و دانش: یکی از دیگر عناصر اساسی قدرت که خداوند متعال در قرآن کریم نه تنها برای قدرت، بلکه برای بسیاری از مفاهیم اجتماعی و سیاسی دیگر به کار می‌برد، «علم و دانش» است؛ چرا که آگاهی، بنیاد همه حرکت‌ها و تکاپوهاست. در واقع این علم و قلم است که می‌تواند مسئله اساسی قدرت یعنی مشروعیت را حل کند و بهترین راه‌های رسیدن به تعادل و ثبات را نشان دهد. در این راستا در قرآن کریم، آمده است: «...قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» (زمر، ۹)؛ (Zamr, 9)؛ در آیه‌ای دیگر، اشاره شده: «...وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» (مجادله، ۱۱)؛ (Mujadalah, 11)؛ خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد در مواردی که قدرت درباره انسان‌ها به کار رفته نیز به این امر اشاره شده است. به نظر می‌رسد، قرآن کریم در دیدگاه اصالت علم و دانش و تقدم آن بر قدرت جای دارد که همان تقدم عناصر غیرمادی قدرت بر عناصر مادی می‌باشد.

عزت: یکی دیگر از عناصر شکل‌گیری قدرت در قرآن کریم «عزت» است. عزت و قدرت، با یکدیگر پیوندی استوار دارند. عزت بدون قدرت و قدرت بدون عزت معنا نخواهد داشت. جامعه عزتمند جامعه‌ایست که هم برنامه مدون تبلیغی برای نشر افکار الهی دارد و هم عمل او الهام‌بخش و هدایت‌گر است. کرامت انسانی و عزت از جمله ارزش‌های مشترک بشری است. این احساس وقتی به عرصه سیاسی وارد شود، جامعه‌ای عزتمند و قدرتمندی شکل می‌گیرد. در قرآن کریم خداوند فرموده: «وَلَا تَهْتَبُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۹)؛ (Al-Imran, 139). در مجموع از دستاوردهای عزت، می‌توان به استقلال جامعه که باعث تقویت و برتری قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود، اشاره کرد.

۳-۴- صفات قدرت مطلوب در جوامع قرآنی

قدرت و اخلاق دو عامل غیرقابل تجزیه در روابط بین‌المللی به شمار می‌آیند، سیاستمداران نیز ناگزیر از قبول آن هستند؛ اما تا چه حد این دو پدیده روی هم تأثیر متقابل دارند و در چه شرایطی یکی بر دیگری چیره می‌گردد، این پرسشی است که پاسخ سفید و سیاه ندارد، بلکه قضاوت نهایی را بایستی در رویدادهای تاریخی جستجو کرد. مورگنتا در این خصوص اشاره به رفتار دو سیاستمدار انگلیسی «چمبرلن» و «چرچیل» دارد که اولی با وجود اینکه دستخوش تمایلات فردی

^۱ معنی آیه: خداوند آرامش را به دل‌های مؤمنین فرو می‌فرستد تا بر ایمانشان بیفزاید.

^۲ معنی آیه: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، برابرند؟

^۳ معنی آیه: سست و اندوهگین نشوید که شما برترید، اگر مؤمن باشید.

قدرت‌طلبانه نبود و هدفش صلح و تأمین عدالت و امنیت بین‌المللی بود، شرایطی را به وجود آورد که جنگ دوم جهانی را اجتناب‌ناپذیر کرد. در صورتی که چرچیل قدرت‌طلب و فاقد جهان‌بینی، موفق به نتایجی شد که از جهات سیاسی و اخلاقی والاتر از عملکرد چمبرلن بود (مورگنتا، ۱۹۴۸: ۶)؛ (Morgenta, 1948: 6). اختلاف دید در مورد نقش اخلاق در روابط فردی و روابط بین‌المللی در این است که در روابط بین اشخاص ضوابط عقلی اخلاق بر معیار نیت مورد داوری قرار می‌گیرد، در حالی که در روابط بین دول عملکرد دولتمردان، یعنی آثار خارجی قدرت و نیت آن‌ها به قضاوت گذارده می‌شود. ماکیاوول در کتاب «شهریار» بدون مهابا هرگونه وسیله‌ای توأم با خدعه، خیانت و خونریزی و همه‌گونه اقدامات خلاف اخلاق را به قدرت‌مداران توصیه می‌کند. البته کتاب شهریار یک رساله اخلاق و فضائل سیاسی نیست؛ بلکه دستورالعملی است برای صاحب قدرت جهت حفظ وضع و موقعیت خود (ماکیاولی، ۱۳۹۴)؛ (Machiavelli, 2016).

در آیات قرآنی، سخن از توالی فاسده تسلط حاکمان بر سرزمین‌های مختلف به میان آمده که بیانگر مذموم بودن هر دو این تالی است: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذَلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (نمل، ۳۴)؛ (Namel, 34)؛ به عبارت دیگر، توالی فاسده‌ای که در آیه از آن سخن میان آمده بر حکمرانی هر حاکمی بر هر سرزمینی مترتب است؛ یعنی طبیعت قدرت یافتن فرد بر یک سرزمین چنین پیامدهایی را با خود دارد، آن فرد هر که می‌خواهد باشد و آن سرزمین هر کجا که می‌خواهد باشد و نیز ساکنان آن سرزمین هرگونه انسان‌هایی که می‌خواهند باشند (طباطبائی، ۱۳۶۰: ۳۶۱)؛ (Tabatabaei, 1981: 361). قرآن کریم، در موضوع صلح‌طلبی در روابط با کشورهای دیگر می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال، ۶۱)؛ (Anfal, 61)؛ این آیات به دنبال آیه مبارکه: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» قرار گرفته و به‌خوبی بیان‌گر جهت‌گیری عملی حکومت اسلامی در برابر توطئه‌های بیگانگان می‌باشد. در این آیه کریمه، بر ایجاد آمادگی نظامی با استفاده از پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و به کارگیری آخرین تکنولوژی تأکید اکید رفته است؛ ولی این‌همه، نه برای جنگ‌طلبی و جنگ‌افروزی است، بلکه هدف از آن، تنها تحصیل «بازدارندگی» و ممانعت از اندیشه تجاوز و تعدی به سرزمین از سوی دشمنان می‌باشد (توبه، ۱۲۳)؛ (Toba, 123). به دنبال این نیست که با زور به کشورگشایی

^۱. Machiavel

^۲. معنی آیه: پادشاهان چون به شهری در آیند، آن را تباہ و عزیزانش را خوار می‌گردانند و این‌گونه می‌کنند.

^۳. معنی آیه: و اگر به صلح گراییدند، تو (نیز) بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.

^۴. Deterrence

پیردازد، بلکه تنها در پی آن است که محیطی آرام برای پیروان خود فراهم کند!

۳-۵- هستی‌شناسی قدرت: مقایسه مفروضات قرآنی با نظریه‌های روابط

تئوری‌های روابط بین‌الملل در جهت تشریح فرایندهای موجود در وضعیت نظام بین‌الملل تولد یافته‌اند. به طور خلاصه می‌توان مفروضات تئوری‌ها در رابطه با مؤلفه قدرت در روابط بین‌الملل را به دودسته تقسیم کرد:

خردگرایان؛ همان‌طور که پیش‌تر گفته شد رئالیست‌ها و نورئالیست‌ها و زیرشاخه‌های آن‌ها، لیبرال و نولیبرال‌ها و تئوری‌های وابستگی نو و پس‌اساختارگرایان دیدگاه عینی نسبت به قدرت داشته و تولید، کاربست و عملیاتی کردن آن را محصول متغیرهای مادی می‌دانند. این دسته معتقدند باید منافع ملی تأمین شود و منافع ملی بدون قدرت امکان‌پذیر نیست.

رئالیست‌ها: اصولاً با قدرت پیوند عمیقی دارد. آن‌ها برای تأمین امنیت، افزایش قدرت است و قدرت نظامی مؤلفه اساسی در تأمین امنیت محسوب می‌شود. هانس مورگنتا حتی سیاست بین‌الملل و در واقع کل سیاست را به صورت «مبارزه برای قدرت» تعریف می‌کرد (Dougherty & Pfaltzgraff, 2000: 142-147).

لیبرالیست‌ها: باهدف محدودسازی قدرت به‌ویژه اعمال قدرت نظامی دست به نظریه‌پردازی زده‌اند. آن‌ها معتقدند که نوع خاصی از روابط اقتصادی که براه‌تحوالات جهانی به وجود می‌آید و وابستگی اقتصادی بین کشورها را رقم می‌زند، بازیگران بین‌المللی را از دست زدن به قدرت نظامی و زور برای پایان دادن به تخاصمات بر حذر می‌دارد. این نگرش اغلب، نگرش کثرت‌گرایی قدرت نامیده می‌شود (Lukes, 2005: 16). پراکندگی قدرت در میان گروه‌های رقیب، بنا بر تکتیک و تنوع منابع قدرت، نظیر سازمانی، دولتی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد که این امر موجب منازعه میان گروه‌های رقیب و احتمال دست‌به‌دست شدن قدرت سیاسی می‌شود. نگاه دیدگاه اول به قدرت بر مبنای نوعی روش‌شناسی تجربه‌گرایانه استوار است که در آن بر امور مادی و ملموس و مشهود و عینی به‌مثابه تنها واقعیت قابل توجه تأکید می‌شود.

تأمل‌گرایان؛ در میان نظریات دسته دوم، سازه‌نگاران و بخشی از لیبرالیست‌ها و به‌ویژه لیبرالیست‌های نهادگرا، علاوه بر ساختارهای مادی به ساختارهای غیرمادی قدرت ناملموس، نظیر فرهنگ و قدرت نرم و امثالهم نیز با تقدم تأکید می‌ورزند و مؤلفه‌های هویت و سیاست خارجی دولت‌ها را حاصل ساختارهای غیرمادی و فکری و فرهنگی می‌دانند. در این دیدگاه و با تقدم عناصر غیرمادی قدرت بر عناصر مادی قدرت مطرح می‌شود.

اما بر مبنای مفروضات قرآنی هیچ قدرتی در مقابل قدرت الهی وجود خارجی ندارد و منبع و

^۱ پیشرفت و کشورگشایی اسلام بر عقول انسان‌ها مبتنی است، نه بر شمشیر و سلاح رزمندگان.

منشأ همه قدرت‌ها به او برمی‌گردد و هر کسی و در هر سطحی دارای قدرتی است از جانب خداوند به او عطاشده است. در یک نگاه کلی می‌توان قدرت را در قرآن کریم به دو نوع عناصر تقسیم کرد؛ عناصر مادی-عینی و عناصر غیرمادی و ناملموس که معنی دهنده عناصر مادی می‌باشد.

ماهیت قدرت در مفروضات قرآنی	ماهیت قدرت در مفروضات نظریه‌های روابط بین‌الملل	ردیف
نقش خداوند به‌عنوان عامل اصلی تأثیرگذار در قدرت، و انسان به‌عنوان عامل دوم مطرح است.	تأکید بر نقش اساسی منابع انسانی به‌عنوان عامل اصلی تأثیرگذار در مؤلفه‌های قدرت	۱
قدرت شامل عناصر ملموس (تجربه‌پذیر) غیرملموس (فکری و معنوی)	تأکید بر عناصر مادی (عینی) و غیرمادی (فرهنگی و قدرت نرم...)	۲
تأثیر توأمان عناصر محسوس و غیرمحسوس به افزایش مؤلفه‌های قدرت	تأثیر عناصر محسوس و نامحسوس قدرت، با تقدم و تأخر بیان شده است.	۳
الویت عناصر غیرمادی و معنی‌بخش عناصر مادی در افزایش قدرت	افزایش قدرت با تأکید بر عناصر مادی و غیرمادی همراه با افراط و تفریط بیان شده	۴
هدف در ماهیت افزایش قدرت، تقرب و جلب رضایت خدا است.	هدف در ماهیت افزایش قدرت تسلط و برتری بر دیگران است.	۵

جدول ۱- مقایسه ماهیت قدرت در مفروضات نظریه‌های روابط بین‌الملل با مفروضات قرآنی (گردآورندگان، ۱۴۰۱)

Table 1- Comparison of the Nature of Power in the Assumptions of Theories of International Relations with Quranic Assumptions (Compiler) (Authors, 2022)

نتیجه‌گیری

قرآن کریم به عنوان یک منبع و منشأ بی‌پایان علوم، تمامی جنبه‌های مادی قدرت را ذکر نمی‌کند. بر این اساس؛ آموزه‌های قرآنی، مؤلفه غیرمادی قدرت و ایجاد بر مؤلفه‌های مادی تقدم داشته و به نوعی قدرت مشروع تلقی می‌شود. برخلاف نظریه‌های روابط بین‌الملل قدرت را ناشی از ساختارهای مادی شامل اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی و ... می‌دانند. پژوهش حاضر تلاش داشت تا بر اساس رویکرد توصیفی-تحلیلی، تبیین هستی‌شناسانه «قدرت» در قرآن کریم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل را مورد بررسی قرار دهد. در واقع نویسندگان این مقاله به این جمع بندی رسیده‌اند که سرتاسر قرآن کریم سخن از قدرت بی‌انتهای خداوند می‌کند و هیچ موجودی بالاتر و قدرتمندتر از پروردگار متعال وجود ندارد؛ و نیز با تبیین هستی‌شناسانه قدرت در قرآن از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌توان به این نتیجه کلی رسید که اکثر نظریه‌های روابط بین‌الملل به لحاظ هستی‌شناسی مؤلفه‌های قدرت را منبعث از ساختار مادی و غیرمادی، اعم از نظامی، اقتصادی یا ایدئولوژیکی می‌دانند و آن را مذموم در ایجاد و عملیاتی و اجرایی کردن می‌دانند. قرآن کریم

برخلاف نظریه‌های روابط بین‌الملل قدرت و مؤلفه‌های غیرمادی آن را تقدم بر عوامل مادی دانسته و به‌نوعی «قدرت» ممدوح تلقی می‌شود. در نظریه‌های روابط بین‌الملل در مجموع به دنبال کسب قدرت در جهت سلطه و برتری بر دیگران را برای رضای نفس خود دانست و منازعه و جنگ اصالت دارد و صلح پدیده عارضی و مقطعی تلقی می‌شود که تبدیل به چالشی برای اندیشمندان این حوزه گردیده است. درحالی‌که در قرآن کریم هرکسی که (افراد و جامعه) قدرت و عناصر آن از طرف خداوند دریافت کند و قدرت تولید شده به اراده الهی را در مسیر رضایت حق تعالی صرف کند، در هیچ زمان و مکانی غالب نخواهد شد. قرآن کریم در نگاه به طبیعت انسانی می‌فرماید: ... فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا... و خداوند به انسان شر و خیر او را الهام کرده و این انسان هست که به اختیار کدام یک از ماهیت وجودی (جنگ طلب یا صلح طلب) را تقویت کند، روابط بین‌الملل مشحون از جنگ و صلح خواهد شد. کلمه «فَأَلْهَمَهَا» غیرمادی و ناملموس است و انسان، ملموس و عینی است که معنی بخش رفتار او (انسان) همان الهامی که از طرف خداوند بر انسان شده، قرآن کریم توانسته است الگویی طراحی کند که در آن، ترکیبی توأمان از عناصر مادی و غیرمادی قدرت منتها با اولویت عناصر غیرمادی (الهام) که در آیه فوق بیان گردید در بررسی عناصر مادی و غیرمادی مؤلفه‌های قدرت و مفاهیم آن به لحاظ هستی‌شناسی و مقایسه تحلیلی با تئوری‌های روابط بین‌الملل جهت آشنایی اندیشمندان این حوزه برای ارائه «فرا نظریه قرآنی روابط بین‌الملل» و نیز هموار کردن مسیری در جهت ورود قرآن کریم به‌عنوان ریشه و مبنای اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد نظر می‌باشد.

منابع فارسی

۱. قرآن کریم
۲. آذرپور، مینو. (۱۳۹۶). قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم. فصلنامه نقد کتاب قرآن و حدیث، ۳(۱۱)، ۸۹-۱۱۰.
۳. افتخاری اصغر. (۱۳۸۹). درک روابط بین‌الملل؛ رویکردی قرآنی. روابط خارجی، ۲(۴)، ۲۲۸-۱۹۳.
۴. بای، اکرم. نادرپور، بابک. (۱۴۰۰). چالش‌های گفتمانی اصلاح‌طلبان با غیر در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۶. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۴(۵۳)، ۲۱-۱.
۵. بهروزی لک، غلامرضا. احمدی سفیدان، حسین. (۱۳۹۴). مؤلفه‌های قدرت سیاسی در قرآن کریم. علوم سیاسی، ۱۷(۶۶)، ۸۶-۵۷.
۶. دانش‌نیا، فرهاد. (۱۳۹۴). سازه‌نگاری الکساندر ونت: امتناع از گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دست‌یابی به راهی میانه. جستارهای سیاسی معاصر، ۶(۱۶)، ۸۴-۶۳.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۹). مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، روابط

- خارجی. ۲(۶)، ۴۹-۹۶.
۸. رحمتی، فرزانه. دهشیری، محمدرضا. سیمبر، رضا و کشیشیان سیرکی، گارینه. (۱۴۰۰). تأثیر هویت بر روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا (۲۰۱۹-۲۰۰۳). *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۸(۳)، ۷۷-۹۴. doi: 10.22034/isj.2021.269758.1358
 ۹. سید باقری، سید کاظم. (۱۳۹۴). *قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم*. تهران؛ سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۱۰. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ویرایش پنجم، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه قم.
 ۱۱. علم الهدی، جمیله. (۱۳۸۸). *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*. تهران؛ دانشگاه امام صادق (ع).
 ۱۲. علیخانی، مهدی. (۱۳۹۶). *هویت گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن*. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۴(۲)، ۱۸۱-۲۱۰.
 ۱۳. قاسمی، فائزه. (۱۳۹۴). *روش تحلیل گفتمان و مسأله خود و دیگری. علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۷(۲۴)، ۱۸۵-۲۱۲.
 ۱۴. کسرائی، محمدرضا و شیرازی، علی. (۱۳۸۸). *نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی*. فصلنامه سیاست، ۳۹(۳)، ۳۲۹-۳۶۰.
 ۱۵. لک زایی، نجف و شیخ حسینی، مختار. (۱۳۹۳). *قدرت در قرآن از منظر تفسیر فی رحاب القرآن الکریم آیت‌الله آصفی*. علوم سیاسی، ۱۷(۶۷)، ۷-۲۷.
 ۱۶. ماکیاولی، نیکولو. (۱۳۹۴). *شهریار*. مترجم نسرین مجیدی، تهران؛ نشر روزگار نو.
 ۱۷. مرادی، عبدالله و خیراتی، عباس. (۱۴۰۰). *بررسی تطبیقی تحولات مفهومی قدرت در نظریه روابط بین‌الملل و جنگ در نظریه‌های نظامی*. علوم و فنون نظامی، ۱۷(۵۷)، ۸۳-۵۵.
 ۱۸. مرندی، محمدرضا. عابدینی، زهرا. (۱۳۹۱). *تحول مفهوم قدرت از سخت به نرم و کاربرد آن از سوی آمریکا در مورد ایران*. فصلنامه علمی رسانه، ۲۳(۴)، ۴۳-۶۸.
 ۱۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). *جامعه و تاریخ*. جلد پنجم، چاپ سوم، تهران؛ انتشارات صدرا.
 ۲۰. مقدمی، محمدتقی. (۱۳۹۰). *نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و نقد آن*. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۲(۲)، ۹۱-۱۲۴.
 ۲۱. *نهج البلاغه* (۳۵۹-۴۰۶ هجری). سید رضی، ابوالحسن، محمد بن حسین موسوی.

English References

1. Ardām, M. Aghili, E., Ghanbari, M. Parvaresh, Amir. (2021). Security from The Perspectives of Realism, Copenhagen, Liberalism whit a Little Taste of Technology, *Journal of Archaeology of Egypt/Egyptology* 18(6), 489-511. ISSN 1567-214x.

2. Barnett, M. Raymond, D. (2005). *Power in International Politics*, International Organization, 14(59), 39-75.
3. Blaikie, N. (1993). *Approaches to Social Enquiry*. In Bloch, M, Marxism and Anthropology, Oxford University Press.
4. Chernoff, F. (2007). *Theory and Metatheory in International Relations*. Concepts and Contending Accounts, First Edition, Library of Congress Cataloging-in-Publication Data, Printed in the United States of America.
5. Düzgit, S. Rumelili, B. (2019). Discourse Analysis: Strengths and Shortcomings. *All Azimuth A Journal of Foreign Policy and Peace*, DOI:10.20991/allazimuth.477300
6. Dougherty, J. Pfaltzgraft, R. (2000). *Contending Theories of International Relations: A Comprehensive Survey*. 5th Edition, Pearson College Div.
7. Fairclough, N. (2001). *language & power*, London: Longman, 2nd ed.
8. Hay, C. (1997). Divided by a Common Language: Political Theory and The Concept of Power. *politics*, Vol 17, No. 1, pp.45-52.
9. Jorgensen, M. Phillips, L. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. SAGE Publications, London Thousand Oaks, New Delhi.
10. Kant, I. (2022). *Kant's Social and Political Philosophy*. Stanford Encyclopedia of Philosophy, First published Tue Jul 24, 2007; substantive revision Mon Apr 11, 2022.
11. Lapid, Y. (1989). The Third Debate: On the Prospects of International Theory in a Post-Positivist Era. *International Studies Quarterly* 33, no. 3, 235-54.
12. Lukes. S. (2005). *POWER A RADICAL VIEW SECOND EDITION*. Sinclair, J.M. & Coulthard, R.M. (1975). *Towards an analysis of discourse: the English used by teachers and pupils*. London: Oxford University Press.
13. Published in association with the British Sociological Association.
14. Omeje, K. (1999). What is Power in Politics?. *International Journal of Studies in the Humanities*, 1&2 (2), 1-12.

Translated References to English

1. Holy Quran
2. Ardām, M. Aghili, E., Ghanbari, M. Parvaresh, Amir. (2021). Security from The Perspectives of Realism, Copenhagen, Liberalism whit a Little Taste of Technology, *Journal of Archaeology of Egypt/Egyptology* 18(6), 489-511. ISSN 1567-214x.

3. Alam Al-Hadi, Jamila. (2008). *Islamic theory of education and training*. Tehran; Imam Sadiq University **(InPersian)**.
4. Alikhani, M. (2018). Identity Orientation in Saudi Arabia's Foreign Policy and its Regional Implications. *International Studies Journal (ISJ)*, 14(3), 181-210**(InPersian)**.
5. Azarpur, M. (2007). Political power from the perspective of the Holy Qur'an. *Qara and Hadith Review Quarterly*, 3(11), 89-110. **(InPersian)**
6. Barnett, M. Raymond, D. (2005). *Power in International Politics*, International Organization, 14(59), 39-75.
7. Behruzi Lak, Q. Ahmadi Sefidan, H. (2015). The Components of Political Power in View of Holy Quran. *Political Science*, 17(66), 57-86. **(InPersian)**
8. Blaikie, N. (1993). *Approaches to Social Enquiry*. In Bloch, M, Marxism and Anthropology, Oxford University Press.
9. Chernoff, F. (2007). *Theory and Metatheory in International Relations*. Concepts and Contending Accounts, First Edition, Library of Congress Cataloging-in-Publication Data, Printed in the United States of America.
10. Daneshnia, F. (2015). Alexander Went's constructivism: refusing the theoretical impasses of international relations and finding a middle way. *Contemporary Political Studies*, 6(16), 63-84. **(InPersian)**
11. Dehghani Firouzabadi, S.J. (2005). Transtheoretical foundations of the Islamic theory of international relations. *Foreign Relations Quarterly*, 2(6), 49-96. **(InPersian)**
12. Düzgit, S. Rumelili, B. (2019). Discourse Analysis: Strengths and Shortcomings. *All Azimuth A Journal of Foreign Policy and Peace*, DOI:10.20991/allazimuth.477300
13. Dougherty, J. Pfaltzgraff, R. (2000). *Contending Theories of International Relations: A Comprehensive Survey*. 5th Edition, Pearson College Div.
14. Fairclough, N. (2001). *language & power*, London: Longman, 2nd ed.
15. Ghasemi, F. (2015). Discourse Analysis Method and the Question of Self and Other. *Scientific Quarterly Journal of Political and International Research*, 7(24), 185-212 **(InPersian)**.
16. Hay, C. (1997). Divided by a Common Language: Political Theory and The Concept of Power. *Politics*, 17(1), 45-52.
17. Ifiikhari Asghar. (2008). Understanding international relations; A Quranic Approach. *Foreign Relations*, 2(4), 228-193. **(InPersian)**

18. Jorgensen, M. Phillips, L. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. SAGE Publications, London Thousand Oaks, New Delhi.
19. Kant, I. (2022). *Kant's Social and Political Philosophy*. Stanford Encyclopedia of Philosophy, First published Tue Jul 24, 2007; Substantive Revision Mon Apr 11, 2022.
20. Kasraie, M., Pozesh Shirazi, A. (2009). Discourse Theory of Laclau and Mouffe: Elabore and Effecient Tool in Understanding the Political Phenomenons. *Political Quarterly*, 39- 3 **(InPersian)**.
21. Lakzaee, N. SHeikh Hosseini, M. (2015). Issue of Power in Holy Quran in View of the Interpretation of "Fi Rihab al- Quran Al-Karim" by Ayatollah Asefi. *Political Science*, 17(Issue 67), 7-27 **(InPersian)**
22. Lapid, Y. (1989). The Third Debate: On the Prospects of International Theory in a Post-Positivist Era. *International Studies Quarterly*, 33(3), 235-54.
23. Lukes. S. (2005). *POWER A RADICAL VIEW SECOND EDITION*. Sinclair, J.M. & Coulthard, R.M. (1975). *Towards an analysis of discourse: The English used by teachers and pupils*. London: Oxford University Press.
24. Machiavelli, Niccolo. (2014). *Shahriar*. translator Nasrin Majidi, Tehran; Publishing new times **(InPersian)**.
25. Marandi, M. Abedini, Z. (2012). The changes in power concept; the Hard to the Soft Power and the Usage of Soft power by United States o America on Iran. *Scientific Journal of Media*, 23(4), 43-68 **(InPersian)**.
26. Moradi, A. & kheyрати, A. (2021). A Comparative Study of the Conceptual Developments of Power in the Theory of International Relations and War in Military Theories. *Military Science and Tactics*, 17(57), 55-83. doi: 10.22034/qjmst.2021.141682.1470 **(InPersian)**.
27. Moghadami, M.T. (2011). The theory of discourse analysis by Lacla and Mouffe and its criticism. *Social Cultural Knowledge, Ma'rifat-i Farhangi Ejtemaii*, Vol.2. No.2 **(InPersian)**.
28. Motahari, Morteza. (1991). *Society and history*. fifth volume, third edition, Tehran; Sadra Publications **(InPersian)**.
29. *Nahj al-Balagha*. Sayyid Razi, Abul Hasan, Muhammad bin Hossein Mousavi (359-406 AH) **(InPersian)**.
30. Published in association with the British Sociological Association.

31. Omeje, K. (1999). What is Power in Politics?. *International Journal of Studies in the Humanities*, 1&2 (2), 1-12.
32. Rahmati, F., Dehshiri, M., Simbar, R., & Keshishyan Siraki, G. (2021). How Identity Affects Iran-European Union Relations (2003-2020). *International Studies Journal (ISJ)*, 18(3), 77-94. doi: 10.22034/isj.2021.269758.1358 (**InPersian**).
33. Seyed Bagheri, S.K. (2015). *Political power from the perspective of the Holy Quran*. Tehran; Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute (**InPersian**).
34. Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1360). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, fifth edition*. Qom; Islamic Publications Office(**InPersian**).

